

معرفی کتاب «تاریخ پژوهی از نگاه استنفورد»

استنفورد، مایکل، ترجمه دکتر مسعود صادقی علی آبادی (تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و سمت، ۱۳۸۴)

فریبا پات*

مورخان و فیلسوفان به پرسش «تاریخ چیست؟»، پاسخهای مختلف داده‌اند. هر یک از این پاسخها که خود برخاسته از دیدگاههای متفاوت نگاه به تاریخ است، جنبه‌های مختلف این پدیده را روشن می‌سازد. اما قبل از هر چیز، باید بین دو معنای متفاوت واژه «تاریخ» تمایز نهاد (Dray, 1993, p.1).

واژه تاریخ، از یک سو، برای اشاره به جریان رویدادهای گذشته، یعنی لایه خاصی از واقعیت که مطالعه و پژوهش آن، حرفه تخصصی مورخان قرار گرفته است؛ از سوی دیگر، برای اشاره به پژوهش مورخ در رویدادهای گذشته، یعنی نوع خاصی از پژوهش در موضوعی خاص، به کار می‌رود؛^۱ مثلاً وقتی می‌گوییم: «در تاریخ بشر، دو جنگ جهانی اتفاق افتاده است»، به همان معنای اول، یعنی «واقعیت تاریخ» نظر داریم، و وقتی می‌گوییم: «در تاریخ، از فلان سلسله و بهمان واقعه بحث می‌شود»، به معنای دوم، یعنی «علم تاریخ» نظر داریم. برخی نویسندگان، برای نشان دادن این تمایز، از تعابیر «تاریخ (۱)» و «تاریخ (۲)» استفاده کرده‌اند؛ برخی نیز برای این منظور، «تاریخ، به مثابه رویداد» (history-as-event) و «تاریخ، به مثابه گزارش» (history-as-account) را به کار برده‌اند.^۲

* پژوهشگر دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

شماره ۲۹ - بهار ۱۳۸۵

این دو معنای گوناگون واژه تاریخ، تمایز دو نوع مطالعه به کلی متفاوت، گرچه نه کاملاً بی‌ارتباط به هم را، که به نام «فلسفه تاریخ» معروف است، نشان می‌دهد. فلسفه تاریخ،^۳ در معنای اول واژه «تاریخ» (یعنی تاریخ، به مثابه رویداد) معمولاً فلسفه نظری یا مادی یا محتوایی تاریخ^۴ خوانده می‌شود. مسئله محوری فلسفه نظری تاریخ، این است که آیا تاریخ به طور کلی معنایی دارد؟ هدف فیلسوف نظری تاریخ، این است که در رویدادهای گذشته، الگو یا معنای کلی، کشف کند. فلسفه تاریخ، در معنای دوم واژه «تاریخ» (یعنی، تاریخ به مثابه گزارش) معمولاً فلسفه نقدی یا صوری یا تحلیلی تاریخ^۵ و یا فلسفه علم تاریخ خوانده می‌شود. فلسفه نقدی تاریخ، مسائلی در باره پژوهش تاریخی پیش می‌کشد و به نقد ادعاهای مربوط به علم به گذشته می‌پردازد. هدف فیلسوف نقدی تاریخ، این است که ماهیت پژوهش تاریخی را وضوح بخشد و پیش‌فرضهای اساسی، مفاهیم نظام‌دهنده و روش تحقیق و نگارش آن را روشن سازد (Dray, 1993, pp.1-2)؛ بر خلاف فلسفه نظری تاریخ که در عرض علم تاریخ قرار دارد و معرفت درجه اول است و به حوزه متافیزیک تعلق دارد، فلسفه نقدی تاریخ، ناظر به علم تاریخ است و معرفت درجه دوم است^۶ و به حوزه معرفت‌شناسی تعلق دارد و به عبارت دقیق‌تر، معرفت‌شناسی خاص است؛ یعنی، معرفت‌شناسی تاریخ (ملکیان، ۱۳۸۰، صص ۲۸۷-۲۸۸).

فلسفه نقدی تاریخ، با یک نوع تاریخ‌نگاری هم‌پوشی و تداخل دارد. در اینجا باید بین سه نوع تاریخ‌نگاری تمایز نهاد: توصیفی، تاریخی و تحلیلی.^۷ تاریخ‌نگاری توصیفی (descriptive historiography)، با پذیرش آنچه مورخان معمولاً انجام می‌دهند، به توصیف روشها و شیوه‌های متعارف آنها می‌پردازد. تاریخ‌نگاری تاریخی (historical historiography) یا به تعبیر رساتر، تاریخ تاریخ‌نگاری (history of historiography) شیوه‌های نگارش تاریخ را از ۲۵۰۰ سال پیش، از زمان هرودت تا کنون دنبال می‌کند و پیدایش، رشد و تحول تدریجی این شیوه‌ها را در طول تاریخ نشان می‌دهد.^۸ تاریخ‌نگاری تحلیلی یا نقدی (analytical / critical historiography)، مفاهیم و مسائل فلسفی برخاسته از نگارش تاریخ را بررسی می‌کند. تاریخ‌نگاری نقدی، با فلسفه نقدی

تاریخ، هم‌پوشی و تداخل دارد و تنها تفاوت آنها شاید در این باشد که اولی، از موضع مورخ است و دومی از موضع فیلسوف.^۹

کتاب «درآمدی بر تاریخ پژوهی» نوشته مایکل استنفورد، به اذعان خود وی، تحت مقوله تاریخ‌نگاری تحلیلی جای می‌گیرد.

این کتاب که در یک مقدمه و ده فصل نوشته شده، در پی آن است که برخی از حوزه‌ها و روشهای نگارش تاریخ را روشن سازد.

در مقدمه، ضمن اشاره به دو معنای متفاوت واژه «تاریخ» و حوزه‌های معرفتی مرتبط با آن و پاره‌ای از مباحث و مسائل مطرح در آنها، جایگاه کتاب و نحوه استفاده از آن بیان شده است.

فصل اول و دوم با عناوین «وحدت تاریخ» و «کنش در تاریخ»، در واقع به این مسئله می‌پردازد که موضوع تاریخ چیست؛ تاریخ، در باره گذشته انسانها یا به تعبیر دقیق‌تر، در باره افعال گذشته انسانهاست. در اینجا با اشاره به تمایز کنش و رفتار به اینکه رفتار، جنبه قابل مشاهده کنش است، ولی فعل، رفتاری است که نیت در آن اخذ شده باشد، پنج مؤلفه سازنده یک کنش، یعنی نیت، ارزیابی، معنا (یا غایت) و اراده (یا میل) و پنجم، بافت و زمینه که متضمن مؤلفه‌های پیشین است، بیان شده است. بافت و زمینه‌های یک فعل کل محیط فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی است که فعل در آن واقع می‌شود؛ این بافتها هم محدودکننده فعل‌اند و هم معنادهنده به آن. خلاصه آنکه موضوع تاریخ آن دسته از افعال گذشته انسانهاست که دارای معنا و اهمیت اجتماعی‌اند. فصل دوم، با گزارشی از پاره‌ای از استفاده‌ها و سوءاستفاده‌هایی که از مطالعه تاریخ می‌شود، خاتمه می‌یابد.^{۱۰}

فصل سوم، با عنوان «نگرش در تاریخ» در سه بخش تنظیم شده است: بخش نخست، نگرشهای شخصی به تاریخ را بررسی می‌کند؛ بخش دوم به نگرشهای عمومی به تاریخ اختصاص یافته است؛ این دو بخش، در واقع بررسی نقش علم تاریخ در زندگی خصوصی و عمومی است. بخش سوم، رابطه تاریخ با علوم اجتماعی را بررسی می‌کند. این بخش با برشمردن مشابهتها و تفاوتهای این دو شاخه معرفت، شیوه‌های گوناگون همکاری و یاری رساندن آنها به یکدیگر را بیان می‌کند.

فصل چهارم با عنوان «گفتار در تاریخ»، روش تاریخ و مسائل راجع به چگونگی و چرایی نگارش تاریخ را بررسی می‌کند. نوشته تاریخی، آن‌گونه که ما درک می‌کنیم، به یونانیان و شاید هم پیش از آنها بر می‌گردد؛ اما به عنوان شکلی از پژوهش که مدعی داشتن روش‌شناسی نظام‌مند باشد، پیش از اواخر قرن هجدهم به‌طور پراکنده و ناقص وجود داشته است و در قرن نوزدهم است که به عنوان شکل متمایزی از معرفت پدید می‌آید. دو شیوه تاریخی‌نگاری که دو گونه تاریخ متفاوت را پدید می‌آورند، در این فصل بررسی می‌کند. یکی روش روایی و نقل که تاریخ روایی را پدید می‌آورد؛ در این‌گونه تاریخ، توصیف نقش محوری دارد. دیگری روش علی که تاریخ علی را پدید می‌آورد. در تاریخهای علی، تبیین، محوریت بیش‌تری دارد.

فصل پنجم با عنوان «معرفت در تاریخ»، محصول فرایند نگارش تاریخ، یعنی معرفت تاریخی و میزان اعتبار و وثاقت آن و مسائلی چون ماهیت معرفت تاریخی، صدق تاریخی، واقعیت و عینیت در تاریخ و نقش تخیل را بررسی می‌کند. این فصل با ارائه تعریف متعارف معرفت آغاز می‌شود و سه نوع معرفت از هم تمییز داده می‌شوند: مستقیم؛ غیرمستقیم و تعمیم‌یافته. معرفت تاریخی، عمدتاً از نوع دوم است. آشکار است که هر گزارش تاریخی باید ساختن یا بازسازی گذشته باشد؛ به عبارت دیگر، آن را باید به عنوان الگویی از گذشته فهم کرد و با خود واقعیت اشتباه نگرفت. معرفت تاریخی را شاید به بهترین نحو بتوان به عنوان نوعی تقرّب به حقیقت نگریست. در مواجهه با تردیدهای شکاکان راجع به اینکه آیا اصلاً معرفت به گذشته امکان‌پذیر است، باید تأکید کرد که در پرداختن به مسائل معرفت، فیلسوف هیچ برتری ذاتی بر مورخ ندارد. امروزه دیگر فیلسوفان تاریخ به‌طور انحصاری به تاریخ به عنوان معرفت نمی‌پردازند. اخیراً بحث از تاریخ به عنوان معنا نیز نزد آنها رواج یافته است؛ به عبارت دیگر، از علایق معرفت‌شناختی به سوی علایق تفسیری گرایش یافته‌اند. اما هم معرفت در تاریخ و هم معنا، مبتنی است بر آنچه از گذشته باقی مانده است که بدون آن، هیچ چیز قابل بیان نیست. فصل بعدی نگاهی به آنچه گذشته از خود بر جای می‌نهد، دارد.

فصل ششم با عنوان «تاریخ و آثار باقیه» مفهوم شاهد، ماهیت شواهد تاریخی، چگونگی به کارگیری شواهد تاریخی در تاریخ‌نگاری، اصل و منشأ شواهد تاریخی و

تاریخ شفاهی را بررسی می‌کند. معرفت تاریخی که جنبه‌های مختلف آن، موضوع فصل پیشین بود، مبتنی بر شواهد تاریخی است. شواهد تاریخی، آثار و بقایایی است که از گذشته بر جای مانده است و در واقع، پل ارتباط بین گذشته و حال است. معرفت ما به گذشته، از فهم درست ماهیت این شواهد، اینکه واقعاً چه هستند، دلالت بر چه چیزی می‌کنند و از کجا نشئت می‌گیرند، پدید می‌آید و میزان اعتبار و وثاقت تاریخی نیز وابسته به ارزیابی اعتمادپذیری چنین شواهدی است. با آغاز تفکر علمی نوین و با کارهای لئوپلد فون رانکه، ابزارهای ارزیابی این شواهد و نحوه به کارگیری آنها در نگارش تاریخ، کم‌کم فراهم آمده است.

فصل هفتم با عنوان «رویداد در تاریخ» ماهیت رویداد، شکلها و ساختارهای تاریخ و زمان به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در تاریخ را بررسی می‌کند. در سه فصل گذشته، به معنای دوم تاریخ پرداخته شد، یعنی به آنچه انسانها در باره گذشته می‌گویند، می‌اندیشند و می‌نویسند. این فصل، خود گذشته و پاره‌ای از مسائلی را که از آن نشئت می‌گیرد، بررسی می‌کند. رویدادها موادی هستند که مورخان، مدعی پرداختن به آنها می‌باشند. با این حال، اگر ما به عقب برگردیم تا در ورای آثار مورخان، به موضوع آنها برسیم، نمی‌توانیم در «رویداد» متوقف شویم؛ زیرا رویداد، مفهومی ساخته انسان است. جهان، صحنه تحول همیشگی و تغییر دائم است؛ تنها اندکی از این تغییرات بی‌شمار، مورد ادراک انسان قرار می‌گیرد و تنها اندکی از آنچه ادراک شده، دارای این ارزش دانسته می‌شود که به عنوان «رویداد» ذکر شود. بنابراین، اگر ماده تاریخ، رویدادها هستند، باید خاطر نشان ساخت که آنها تا حدی محصول اندیشه انسان‌اند. از این رو، نباید آنها را با امور واقع و موضوعات عینی اشتباه گرفت. رویدادهای تاریخی، در قلمرو زمانی - مکانی روی می‌دهند که به آن قلمرو تاریخی می‌گویند؛ مورخان، شکل و ساختار قلمرو تاریخی را مشخص می‌سازند و البته، اولین و اصلی‌ترین کار، تعیین ترتیب و توالی زمانی است.

فصل هشتم با عنوان «توالی در تاریخ»، علیت و تبیین در تاریخ را بررسی می‌کند. اهمیت این دو در تاریخ به حدی است که برخی مطالعه تاریخ را مطالعه علل می‌دانند و تفاوت تاریخ با وقایع‌نگاری صرف را در ارائه تبیین در تاریخ می‌بینند. هرچند بین علت

و تبیین غالباً ارتباط وجود دارد؛ زیرا بیشتر تبیینها در پی یافتن علت هستند و علل در راستای تبیین شناخته می‌شوند؛ ولی آنها دو مفهوم کاملاً متمایزند و به دو نظام متفاوت تعلق دارند. علت، رابطه‌ای است که در جهان طبیعی برقرار است؛ اما تبیین رابطه‌ای عقلی و فکری است. علت، چیزی است که در جهان واقعی عمل می‌کند و چه انسانها به فهم آن نایل آیند، چه نیابند، وجود دارد؛ ولی تبیین به قلمرو اندیشه‌ها تعلق دارد و در ارتباط با فهم، معنا پیدا می‌کند. نوع تبیینی که مورخان برای وقوع یک رویداد ارائه می‌کنند، معمولاً به دید و نگرش آنها نسبت به جهان به طور کلی، یعنی به فلسفه آنها، بستگی دارد.

فصل نهم، نگاهی به فلسفه تاریخ و مسائل مربوط به آن دارد؛ در این فصل، با عنوان «نظریه در تاریخ» به بحث از مسائل سر در آوردن از تاریخ، رهیافتهای تحلیلی و نظرپردازانه، تاریخ و نظریه‌ها در تاریخ را بررسی می‌کند. بخش نخست این فصل، نگاهی به فلسفه نظری تاریخ دارد. فلسفه نظری تاریخ که زمانی رواج تام و تمام داشت، در قرن حاضر، با بی‌مهری و انکار مواجه شده است؛ با این حال، مسائلی که در صدد پاسخگویی به آنهاست، همچنان به جای خود باقی‌اند و چاره‌ای جز مواجهه با آنها نیست. در بخش دوم به مسئله‌الگوها در تاریخ توجه شده است. در اینجا نیز با مشکلی مواجه‌ایم؛ از یک سو، ظاهراً بدون داشتن نوعی الگو، فهمیدن تاریخ محال است؛ از سوی دیگر، هر الگویی، ابداع مورخ پنداشته می‌شود و نه بخشی از خود تاریخ. بدون نگاه نقادانه به آثار مورخان، امید رسیدن به هیچ راه‌حلی در اینجا وجود ندارد. با این وجود، همان قدر که نگرستن از نزدیک به تاریخ سودمند است، عقب ایستادن و از فاصله دور، از منظری بهتر نظر کردن به تاریخ نیز مفید است؛ ولی آیا می‌توان نگاهی برین و از بالا به تاریخ داشت؟ فصل بعد به پاره‌ای از تلاشهای صورت‌گرفته در این باب نظر دارد.

فصل دهم و آخرین فصل با عنوان «فراتر از تاریخ»، مباحثی چون تاریخ‌گرایی، اثبات‌گرایی و آرمان‌گرایی، اسطوره و حقیقت و معنا را بررسی می‌کند. این فصل، تلاش دارد تا نگاهی به تاریخ به مثابه یک کل بیندازد و ببیند تاریخ از دیدگاههای مختلف، واجد چه معنایی است. مشکل معنا و معانی آن در وهله اول در ارتباط با اسطوره‌ها

(که مملو از معانی‌اند) و حقیقت تاریخی که (ظاهراً دشمن اسطوره است) مطرح می‌شود. ولی در چه صورت می‌توان گفت: تاریخ، واجد معناست؛ معنایی شبیه آنچه در بحث از معنای زندگی اراده می‌کنیم؟

کتاب درآمدی بر تاریخ‌پژوهی خواننده را با مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌های اساسی تاریخ و مشکلات و مسائلی که در مطالعه جدی آن پدید می‌آید، آشنا می‌سازد. هر فصل از این کتاب، دارای یک مقدمه و یک نتیجه است. در مقدمه، موضوع به بیانی ساده طرح و سؤالاتی مطرح می‌شود که آن فصل، در صدد پاسخ‌گویی به آنهاست. در پایان فصل، در نتیجه، به اجمال، مروری بر مباحث مطرح‌شده و نتایج به دست‌آمده می‌شود و منابعی برای مطالعه بیشتر معرفی می‌گردد. ساختار کتاب به نحوی است که هر فصل، به طور مستقل قابل مراجعه است، هرچند ترتیب منطقی فصول، در کل، رعایت شده است. کتاب از مثالها و نمونه‌های تاریخی رایج، به ویژه در تاریخ معاصر استفاده می‌کند. این مثالها، هرچند در درک بهتر مطالب مطرح‌شده کمک می‌کنند، برای خواننده ناآشنا با تاریخ معاصر اروپا خالی از دشواری نیست. همچنین، گستره مباحث مطرح‌شده در این کتاب، گاهی از عمق آن کاسته و به مؤلف اجازه موشکافیهای بیش‌تر را نداده است. با این همه، کتابی است که می‌توان گفت به حق، راهنمای تاریخ‌پژوهی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

۱. ای. اچ. کار، با نقل سخن کالینگوود در باره فلسفه تاریخ مبنی بر اینکه «فلسفه تاریخ، نه با گذشته به خودی خود و نه با اندیشه مورخ در باره گذشته به خودی خود بلکه با هر دو عامل در روابط متقابل آنها سر و کار دارد»، می‌گوید: «این گفته، دو معنای رایج واژه «تاریخ» را منعکس می‌سازد؛ یعنی پرس‌وجوی مورخ و سلسله‌حوادث گذشته‌ای که در آنها پژوهش می‌کند» (رک. کار، ۱۳۷۸، ص ۴۹).

۲. در زبان انگلیسی، از تعابیر و اصطلاحات دیگری نیز استفاده شده است، از جمله «(e) history» و «(n) history» که (e) و (n) به ترتیب به event [= رویداد] و narrative [= روایت، نقل] اشاره دارد.

۳. نام «فلسفه تاریخ» (philosophie de L'histoire) در قرن هجدهم به وسیله وولتر وضع شد. مراد وی از این اصطلاح، نوعی تفکر تاریخی بود که مورخ، به جای تکرار صرف آنچه در کتابها و منابع کهن می‌یابد، به بازسازی گذشته در ذهن خود پردازد. همین نام، در پایان قرن نوزدهم، توسط هگل و دیگر نویسندگان استفاده شد؛ ولی آنها از این اصطلاح معنای دیگری را مراد کردند که عبارت بود از «تاریخ جهانی» یا «تاریخ جهان». استفاده سومی که از این اصطلاح شد، به وسیله برخی پوزیتیویستهای قرن نوزدهم بود. مراد آنها از «فلسفه تاریخ»، کشف قوانین کلی حاکم بر جریان رویدادهایی بود که مورخ، آنها را نقل و روایت کرده است (cf. Collingwood, 1946, p.1).

تمایز بین دو نوع فلسفه نظری و تحلیلی، با کتاب «مقدمه‌ای به فلسفه تاریخ» نوشته والش، نزد فیلسوفان و مورخان رواج یافت (رک. والش، ۱۳۶۳، صص ۱۶-۱۸).

4. speculative / material / substantive philosophy of history

5. critical / formal / analytical philosophy of history

۶. هر علمی که موضوعش واقعیت باشد، علم درجه اول و هر علمی که موضوعش رشته‌ای علمی باشد، علم درجه دوم است؛ مثلاً موضوعی شیمی، مواد است؛ پس علمی درجه اول است، اما فلسفه شیمی، که موضوعش علم شیمی به عنوان یک رشته علمی است، علم درجه دوم محسوب می‌شود.

۷. این تمایز را استنفورد در مقدمه این کتاب، بیان می‌کند.

۸. برای نمونه‌ای از این قسم تاریخ‌نگاری، می‌توان از اثر «تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام» نوشته فرانتس روزنتال نام برد.

۹. برای فهم تفاوت این دو موضع، می‌توان به کتاب «تاریخ چیست؟» تألیف کار، که از موضع مورخ نگاشته شده است و کتاب «مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ»، نوشته والش، که از موضع یک فیلسوف نگاشته شده است، اشاره کرد.

۱۰. در باب این موضوع، علاوه بر فصل دوم کتاب حاضر، می‌توان رک. خیل، ۱۳۷۲ و نیچه،

کتابنامه

- کار، ادوارد هالت (۱۳۷۸). تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کامشاد. تهران: انتشارات خوارزمی.
- والش (۱۳۶۳). مقدمه‌ای به فلسفه تاریخ. ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰). «روش‌شناسی در علوم سیاسی». مجله علوم سیاسی. سال چهارم، ش ۱۴، تابستان.
- خلیل، پیتر (۱۳۷۲). استفاده و سوءاستفاده از تاریخ. ترجمه حسن کامشاد. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- نیچه، فردریش (۱۳۷۳). «در باب فواید و مضار تاریخ برای زندگی». ترجمه مراد فرهادپور. ارغنون. سال اول، ش ۳، پاییز.

- Collingwood, R. G. (1946). **The Idea of History**. Oxford: Oxford University Press.

- Dray, W. H. (1993). **Philosophy of History**. 2nd ed. Prentice-Hall Inc.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني